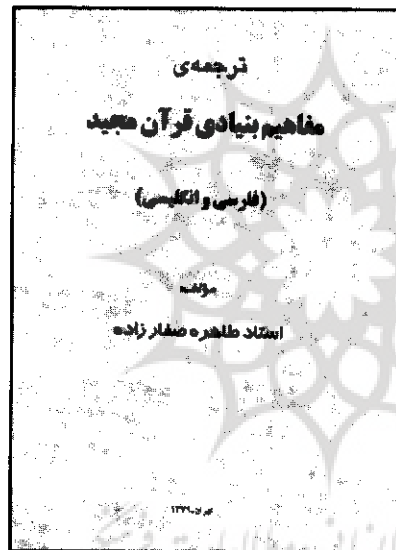


نقدی بر ترجمه مفاهیم بنیادی

قرآن مجید



○ دکتر علیرضا هدائی

○ ترجمه مفاهیم بنیادی قرآن مجید (فارسی - انگلیسی)

○ طاهره صفارزاده

○ نشر سیه

○ تهران، ۱۳۷۹

آیات را می‌توان خالی از اشتباه یافت. در این نقد تنها به ذکر نکاتی کلی که تقریباً در بسیاری از موارد مطرح شده وجود دارند، با بررسی چند صفحه آغازین کتاب، اکتفا می‌کنیم و بررسی بقیه موارد را برعهده خوانندگان محترم می‌گذاریم. (یادآوری می‌شود که در نقل قول‌ها، هیچگونه دخل و تصرفی در رسم‌الخط و نشانه‌های سجاوندی نکرده آنها را عیناً باز نوشته‌ایم).

ایشان در مقدمه کتاب به دو شرط اساسی «شناختن مفهوم» و «شناساندن مفهوم» برای ترجمه اشاره می‌کنند (ص ۱) که بسیار مفید و آموزنده است، اما ظاهراً در عمل یکی از اساسی‌ترین شرطها، یعنی «تسلط مترجم بر زبان مبدا» را از یاد برده‌اند. قرآن پیش از هر چیز کتابی است که به زبان عربی نازل شده، و آن هم در اوج آن، چنانکه هیچکس قادر نیست حتی آیه‌ای مانند آن بیاورد، در حالی که مطالب کتاب حاکی از آن است که متأسفانه نویسنده محترم از این تسلط برخوردار نیستند. برای ترجمه قرآن، عربی دانستن کافی نیست، بلکه این کار تسلط تام بر زبان عربی کلاسیک (و نه معاصر) و نیز تسلط بر چند دانش اسلامی را

با آنکه مدنهادست اینجانب به دلایلی چند خود را از خرید کتاب معاف کرده‌ام و صرفاً کتب مرجع و درسی را در کتابخانه کوچک خود جای می‌دهم، با دیدن کتاب «ترجمه مفاهیم بنیادی قرآن مجید» با شتاب نسبت به خرید آن اقدام کردم تا از این تألیف جدید و مفید بهره‌گیرم. البته از قبل با اشعار و آثار منظوم سرکار خانم طاهره صفارزاده آشنایی داشتم و در آن حوزه از کتاب‌های ایشان استفاده می‌کردم، اما نخستین بار بود که با کتابی در زمینه «قرآن» و «ترجمه» (که هر دو سخت مورد توجه اینجانبند) از ایشان مواجه می‌شدم. مقدمه کتاب را سریعاً از نظر گذراندم و چند عنوان را نیز مطالعه کردم، اما برخلاف انتظار اولیه خود کتاب را نومیذکننده یافتم. توجه ایشان به دو نکته مهم در امر ترجمه (ص ۱۰) و نیز ارتباط اسماء‌الحسنی با متن آیات بسیار جالب و مفید است، اما به جرأت می‌توان گفت کمتر موردی از موارد پیشنهادی ایشان برای ترجمه

نخست، صفت اسمی (مذکور یا محذوف) است و کلمه دوم (یا سوم، چهارم، و...) صفت دوم (یا سوم، چهارم، و...) برای همان اسمند و نه صفت برای صفت نخست.

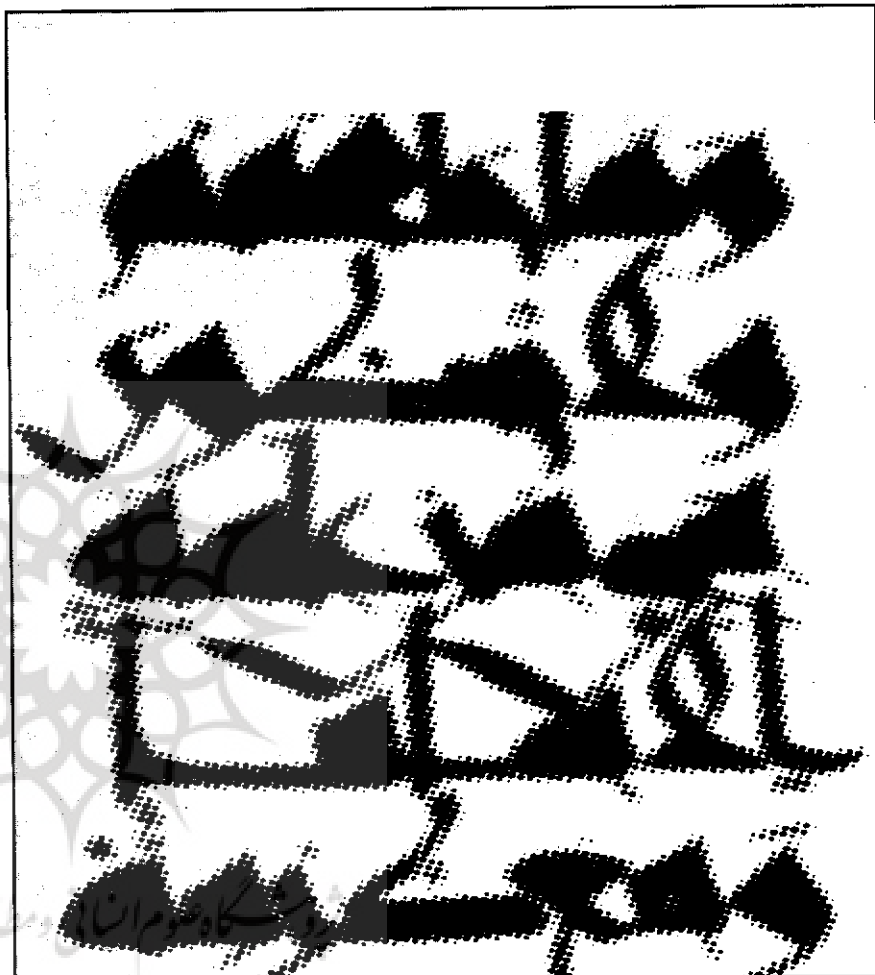
مراجعه به ترجمه‌های انگلیسی پیشنهادی نویسنده محترم به وضوح نادرستی ترجمه‌های مغیر معنای ایشان را نشان می‌دهد. مثلاً آن **الله کان علیماً حکیماً (نساء ۱۱)** را اینگونه ترجمه کرده‌اند: **Allah is the knowing Decree (ص ۳۶)**.

صرف نظر از سه اشکال اساسی این عبارت یعنی (۱) ترجمه نادرست حکیم به Decree (که در جای خود بدان اشاره خواهیم کرد)، (۲) عدم توجه به ترکیب کان الله (که استمرار را می‌رساند و ترجمه آن به is نادرست است)، و (۳) بی‌توجهی به صیغه فعلی در «علیم» و «حکیم» (که با حرف بزرگ نوشتن واژه پیشنهادی کافی نیست بلکه باید پیش از آن All- نیز افزود)؛ عبارت انگلیسی **Knowing Decree** دانا بودن را اختصاص به حکم‌دهندگی خداوند (ترجمه «حکیم» به پیشنهاد ایشان: ص ۲۷) می‌دهد، بدین معنا که حکم‌دهندگی او همراه با دانایی است، در حالی که در آیه مطلقاً چنین چیزی به چشم نمی‌خورد و علیم اختصاصی به حکیم ندارد.

ب. نویسنده محترم در پی آن اشتباه دیگری مرتکب شده و نوشته‌اند: «عوامل اصلی اخلال در معنی عبارتند از: استفاده ناروا از واو عطف در ترجمه‌های فارسی و کاما (،) در ترجمه‌های انگلیسی که وظیفه اولی (یعنی واو) جمع کردن نام اشیاء و صفاتی است که غالباً مترادف هستند...» (ص ۲۵) آنان که بر زبان عربی تسلط دارند آگاهند که اصل در «و» عطف بودن است نه مفسر بودن، و وظیفه «و» اساساً جمع کردن نام اشیاء و اصطلاحاتی که غالباً مترادفند نیست. (البته ایشان استفاده از واو عطف در مورد اسماء الحسنی را که ایرادی بر دیگر مترجمان قرآن قلمداد کرده‌اند خود در برخی آیات مرتکب شده‌اند؛ مثلاً

بنگرید به: ص ۴۰، ص ۴۰؛ ص ۴۱، ص ۴۱؛ و...)

ج. اشتباه بعدی ایشان این است که نوشته‌اند: «... عامل دوم که منشاء اشتباهات مشترک و متعدد است نادیده گرفتن اصلی‌ترین وظیفه‌ی مترجم یعنی غلبه دادن موضوع و مفهوم متن بر معنای لغوی و ساختار زبانی است و غفلت از این وظیفه... ترجمه‌ی تحت‌اللفظی یا کلمه در برابر کلمه را باعث می‌شود.» (صص ۲۵-۲۶) و براساس آن در بسیاری از موارد ترجمه‌های نادرستی از اسماء الحسنی به دست داده‌اند. توجه به مفهوم متن مهم است، اما باید توجه داشت که اولاً باید یک لغت در یک زبان در یک معنا استعمال شده باشد (به‌گونه حقیقی یا مجازی) و متن یکی از آنها را تعیین بخشد، نه اینکه اصلاً در آن زبان بدان معنا به کار نرفته باشد و مترجم براساس برداشت شخصی خود از متن برای آن معنایی بنمزد. ثانیاً معلوم نیست چنین چیزی با این اطلاق در مورد قرآن کریم درست باشد، زیرا اگرچه قرآن برای تمامی مردمان نازل شده و همگان می‌توانند درکی از آن داشته باشند، فهم کامل آن از دسترس عموم خارج است و به همین دلیل از یک سو و بدان جهت که قرآن کریم دارای بطون متعدد است از سوی دیگر باید در ترجمه هم به مفهوم توجه

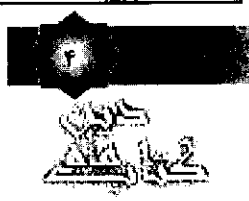


می‌طلبید - چیزی که مع الاسف در سالهای اخیر کاملاً از یاد برده شده و نامتخصصانی چند صرفاً به دلیل آشنایی با زبان عربی به ترجمه قرآن دست زده‌اند و حاصل آن نابسامانی‌ای نابخشودنی در امر ترجمه کتاب الهی است. در مورد ترجمه‌های انگلیسی ایشان، «عدم تسلط بر زبان مقصد» نیز بعضاً مشهود است.

اکنون به ذکر نمونه‌ها می‌پردازیم:

الف. در بخش اول و در مورد اسماء الحسنی اشتباه فاحشی وجود دارد که در ترجمه تمامی این اسماء به چشم می‌خورد و بر اساس آن ترجمه‌های کاملاً نادرست انگلیسی ارائه شده است. ایشان می‌نویسند: «... این نام‌ها و صفات به شرطی که درست خوانده شوند و یکی از دو نام برای دیگری صفت قرار داده شود...» (ص ۲۴) و «پس [در هوالحی القیوم] قیوم برای حی صفت است...» (ص ۲۵).

غافل از آنکه آنچه اسماء الهی خوانده می‌شود در زبان عربی «صفت» است و نخستین بار است که می‌شنویم صفتی، صفت صفت دیگر قرار گیرد. براساس قواعد زبان عربی در چنین ترکیب‌هایی کلمه



کرد و هم به معنای لغوی و ساختار زبانی، تا هیچ معنای متعینی که استنباط شخصی مترجم از متن آیات است به کلمه بخشیده نشود.

اکنون به بررسی چند مورد از همان ابتدای کتاب می‌پردازیم:
۱. آیه ۲ سوره آل عمران: **الله لا اله الا هو الحي القيوم.** (ص ۲۴)
ترجمه‌های پیشنهادی ایشان (تحت عنوان ترجمه‌ی درست):
معبودی غیر از خداوند یعنی آن زنده‌ی ابدی وجود ندارد. (ص ۲۶)
There is no God but Allah, the Eternal Living.
(ص ۲۶)

یک اشتباه کلی موجود در این آیه (که در ارجاع تمامی آیات قرآن مذکور در کتاب نیز به چشم می‌خورد) این است که در ذیل آیه (ص ۲۴، س ۲۱) نوشته‌اند: «سوره‌ی مبارکه‌ی آل عمران / آیه‌ی ۲: ۳». آیه مورد بحث آیه ۲ از سوره ۳ (آل عمران) است. وقتی نام سوره (حتی با قید کلمه سوره) ذکر شده است دیگر آوردن شماره سوره آن هم تحت عنوان «آیه» کاملاً نادرست و بی‌معناست، و حتی ممکن است خواننده را در یافتن آیه سر در گم سازد، وانگهی، نوشتن سوره در سمت چپ و آیه در سمت راست نیز ترتیبی نادرست است. حتی آنان که اعداد را در متن فارسی از چپ به راست می‌نویسند (که جز در مواردی خاص چندان مقبول نیست و بهتر آن است که از راست به چپ نوشته شود) در ارجاع به آیات قرآن شماره سوره را در سمت راست می‌نویسند، زیرا ترتیب منطقی این است که سوره پیش از آیه ذکر شود.

بر ترجمه‌های ایشان نیز چند اشکال وارد است:

نخست این که کلمه «یعنی» زاید است. (در کجای آیه این واژه آمده است؟) اگر هم براساس تفسیر (و نه ترجمه) خود آن را لازم می‌دانستند می‌بایست در گروه قرار دهند. البته ایشان خود از این دست اشکالها (و حتی بنا بر مبنای خودشان استفاده نادرست از کاما) را در بسیاری از آیات بر دیگر ترجمه‌ها گرفته‌اند.

دوم اینکه معنای قیوم، مطلقاً «پاینده» یا «بدی» نیست. (چیزی که ذهن نویسنده محترم را به خود مشغول داشته و سه سطر - ص ۲۶، سس ۵ تا ۷ - در باب نسبی بودن پاییدن یا ابدی بودن آن سخن گفته‌اند.) قیوم، صیغه مبالغه و بیان‌کننده قیومیت خدای تعالی بر خلق و قوام بودن حضرتش به تدبیر آفریدگان است.

سوم اینکه ترکیب ترجمه ایشان می‌توانست درست باشد اگر آیه اینچنین نازل شده بود: **لا اله الا الله الحي القيوم**، در حالی که «الله» در آیه مبتدا است و ضمیر «هو» بدان باز می‌گردد. آشنایان با قرآن می‌دانند که در این کتاب الهی حتی بودن یا نبودن و پیش یا پس بودن یک «هو» اهمیت دارد و حاکی از معنایی خاص است. تفصیل این سخن را این نقد کوتاه بر نمی‌تابد. کوتاه سخن اینکه در برخی ترکیبها، تأکیدها (و بسیاری از دیگر نکات بدیع) وجود دارد که در ترکیبهای دیگر نیست. آگاهان می‌دانند که در خود این آیه، و موارد مشابه آن، در مورد ترکیب نحوی عبارت اختلاف است و براساس هر یک از ترکیبها معنای آیه شکلی دیگر به خود می‌گیرد و گزیدن ترکیب صحیح (که بر ترجمه بسیار تأثیر می‌گذارد) همانگونه که پیش از این گفتیم، نیازمند تسلط تام بر زبان

عربی کلاسیک و نیز چند دانش دیگر اسلامی است.

اشکال دوم و سوم بر ترجمه انگلیسی ایشان نیز وارد است. (بر ترجمه آربری، اشکال سوم کمتر وارد است. استفاده از کاما در ترجمه او، در تفکیک صفات، نیز به دلایلی که پیش از این گفتیم صحیح است.) بر ترجمه انگلیسی اشکال بزرگ دیگری نیز وارد است و آن ترجمه «الله» به (God) (با حرف بزرگ) است. به جای «الله» باید god گذاشت، زیرا God به معنای خدای یکتاست در حالی که اله مطلقاً بدین معنی نیست. توجه این اشتباه با این بیان که God در مسیحیت در مورد خدای تثلیثی به کار می‌رود نادرست است، زیرا اصولاً این واژه چه در عهد عتیق (که در آن از تثلیث خبری نیست) و چه در اناجیل فقط به معنای خدای واحد به کار رفته و تثلیث از بدعتهای مسیحیان آن هم براساس نامه‌های پولس رسول است که ربطی به اصل این واژه ندارد. بر این اساس اصرار در به کار بردن (Allah) در ترجمه انگلیسی در برابر «الله» نیز بی‌مورد است. اگر ایشان به ساختار واژه «الله» دقت می‌کردند در می‌یافتند که God (با حروف بزرگ) در انگلیسی همان «الله» عربی است که در فارسی آن را «خدا» یا «خداوند» ترجمه می‌کنیم. آنچه از یک ناقد انتظار می‌رود «دقت» و پرهیز از «دوگانگی» یا چندگانگی، در مبنای «است؛ اگر «الله» عربی قابل ترجمه به زبانی دیگر نیست (که هست)، چرا ایشان در ترجمه فارسی خود به جای آن «خداوند» گذاشته‌اند؟

۲. آیه ۶۰ سوره توبه: **والله عليم حكيم.** (ص ۲۷)

ترجمه‌های پیشنهادی ایشان: خداوند آن حکم‌دهنده‌ی دانا [به احوال و امور بندگان] است. (ص ۲۸)

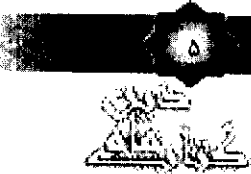
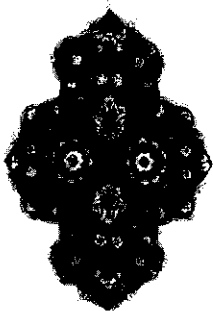
Ahllah is the knowing Decreeer. (ص ۲۸)

ایشان در ابتدا می‌نویسند: «... حکیم در این آیه‌ی مبارکه حکم‌دهنده، حکم صادرکننده و فتوادهنده معنی می‌دهد.» (ص ۲۷، س ۱۸-۱۹) توجه به نکته‌ای که در ابتدای سخن گفتیم اشتباه آشکار این سخن را باز می‌نماید. حکیم نه در لغت عرب و نه در قرآن مطلقاً در معانی یاد شده به کار نرفته است، و اینها تماماً معناترشی برای واژه است. از همه نادرست‌تر، به کار بردن «فتوادهنده» است. گرچه در قرآن آمده است که «... قل الله يفتيكم... (نساء، ۱۲۷)»، نمی‌توان خداوند را فتوادهنده خواند؛ زیرا «یفتیکم» فعل است نه اسم، و آشنایان با معارف اسلامی به خوبی می‌دانند که اسماء حضرت حق، جل و علا، توقیفی است و نمی‌توان حضرتش را به هر نامی خواند. مثلاً می‌توان او را با نام «یا من اضحک و ابکی» خواند، زیرا در دعای جوشن کبیر آمده است، اما اطلاق «یا مضحک و یا مبکی» بر حضرت حق جایز نیست. (صرف نظر از اینکه در زبان فارسی فتوا دادن صرفاً در یک معنای خاص به کار می‌رود.)

علاوه بر این، به ترجمه پیشنهادی ایشان اشکالهای دیگری وارد است:

نخست اینکه «علیم حکیم» در آیه نکره است و ایشان معرفه ترجمه کرده‌اند.

دوم اینکه «علیم» پیش از «حکیم» است و ایشان پس از آن آورده‌اند. پیش از این گفتیم که در تقدیم و تاخیرهای قرآن بسی نکات



نهفته است.

در ترجمه انگلیسی ایشان علاوه بر اشکال نخست، این اشکالها وجود دارد:

اول اینکه knowing صفت برای Decreeer قرار داده شده، که پیش از این گفتیم نادرست است.

دوم اینکه براساس مطالب مطرح شده در ابتدای آیه، «حکیم» را Decreeer ترجمه کرده‌اند که به تفصیل نادرست بودن آن را توضیح دادیم.

علاوه بر همه اینها، ترجمه انگلیسی با ترجمه فارسی مطابقت ندارد. اگر افزوده میان گروه در ترجمه فارسی، در ترجمه آیه لازم است چرا در ترجمه انگلیسی نیامده است؟

نویسنده محترم در پایان بحث از این آیه نوشته‌اند: «سومین از سه خاصیت اصلی که در طول قرن‌ها مؤمنان را دل‌بسته ساخته، بهره‌گیری از اسماء الحسنی در دعا و توسل و اهتمام ورزیدن اهل ایمان به ذکر کثیر است... ولی این منظور هم ناموفق خواهد ماند اگر نام‌های فوق نیکو در ارتباط با آیات قرآن و به لحاظ معنی جامع، دانسته نشوند.» (ص ۲۸) این سخن نیز ادعایی ناستوار است. در دعای جوشن کبیر هزار اسم از اسماء حضرت حق، جل و علا، آمده که بسیاری از آنها در قرآن مذکور نیست. چه ربطی میان آیات قرآن و اسماء حضرت حق، به طور مطلق، وجود دارد؟

۳. آیه ۱ سورة حمد: بسم الله الرحمن الرحيم. (ص ۲۹)

ترجمه‌های پیشنهادی ایشان: به نام خداوند نعمت بخشنده‌ی رحمگستر [که نعمت بخشی‌اش از سرلطف و رحم است و مؤمن و کافر هر دو از نعمات الهی برخوردار می‌شوند.] (ص ۳۰)

In the Name of Allah, the Merciful Beneficent.

(ص ۳۰)

پیش از بررسی ترجمه‌ها، لازم است به دو اشکال موجود در نوشته ایشان اشاره کنیم:

نخست اینکه نوشته‌اند: «پس رحمان باید «نعمت بخشنده» معنی و ترجمه شود نه بخشنده‌ی تنها زیرا در اینصورت، نه تنها کثرت نعمت که برای صیغه مبالغه، حق است توصیف نشده، بلکه خود نعمت هم از قلم افتاده است وانگهی وهاب و اکرم هم به معنی بخشنده‌اند.» (ص ۳۰) اولاً، صرف نظر از تفاوت معنایی دقیق موجود میان این سه ریشه (گرچه می‌توان هر سه ریشه را به معنای بخشنده به کار برد) «وهاب» صیغه مبالغه است و «اکرم» فعل تفضیل، و بدینسان همسانی ادعایی ایشان میان سه کلمه «رحمن»، «وهاب»، و «اکرم» نادرست است. از سوی دیگر معنای بخشندگی مشترک در هر سه واژه، همان نعمت بخشی است و اختصاص دادن آن به رحمن نابخاست. ثانیاً، ایشان «رحمن» را صیغه مبالغه تلقی کرده‌اند، در حالی که رحمن صفت مشبیه است و تفاوت میان این دو از نکات الفبایی زبان عربی به شمار می‌رود. ثالثاً، «رحمان» را اگر نام یک انسان باشد می‌توان بدین صورت نوشت، اما نوشتن آن به عنوان یکی از اسماء الحسنای حضرت حق، جل و علا، که در قرآن آمده است

بدین شکل صحیح نیست و باید آن را به همان صورت رسم الخط قرآنی، یعنی «رحمن»، بنویسیم.

دوم اینکه نوشته‌اند: «... خداوند نسبت به کافر و فاسق و ستمکار رحم دارد نه مهربانی» (ص ۳۰) رحم به معنای رقت قلب و یک احساس بشری است و اطلاق آن بر خدای متعال غلط است. ایشان اگر حتی به یک تفسیر یا کتاب لغت معتبر مراجعه می‌کردند مرتکب این اشتباه نمی‌شدند.

توجه به نکته دوم، اشکال موجود در ترجمه را روشن می‌سازد. علاوه بر اینکه ایشان اصلاً رحیم را ترجمه نکرده‌اند. «رحیم» بیانگر رحمت خاص خدای تعالی است که صرفاً به مؤمنان ارزانی می‌شود، و این هم از نکاتی است که در تمامی تفاسیر موجود است.

ترجمه انگلیسی، دارای اشکال دیگری نیز هست و آن صفت قرار دادن رحیم برای رحمن است - مبتنی بر همان مبنای نادرستی که در ابتدای سخن به نقد آن پرداختیم.

ایشان در ترجمه رحیم از واژه «رحمگستر» استفاده کرده‌اند. این واژه پیشنهادی بسیار زیبا و رساست، جز اینکه باید آن را به «رحمگستر» تغییر داد و در ترجمه رحمن به کار برد.

۴. آیه ۳۶ سورة مریم: «... فقولی ائی نذرت للرحمن صوماً...» (ص ۳۱)

ترجمه‌های پیشنهادی ایشان: [ای مریم] بگو: «من برای رحمان روزه [ی سکوت] نذر کرده‌ام. (ص ۳۲)

Say [O Maryam!]: I have vowed a fast [of silence] for AR-Rahman. (ص ۳۲)

پیش از پرداختن به ترجمه‌ها، توجه خوانندگان محترم را به چند اشکال ظاهری موجود در آنها جلب می‌کنیم. یکی این که در ترجمه فارسی، گیومه باز شده اما بسته نشده است. دیگر اینکه در زبان انگلیسی برای نقل قول از نشانه «» استفاده نمی‌شود، بلکه نشانه «» به کار می‌رود و پس از آن جمله نقل شده را میان این علامت «» در انگلیسی آمریکایی و این علامت «» در انگلیسی بریتانیایی قرار می‌دهند. سوم اینکه در بازگردانی کلمات عربی دارای «ال» به انگلیسی، تشدید حروف شمسی ملحوظ نمی‌شود؛ بنابراین باید می‌نوشتند al-Rahman. به فرض که برگرداندن ایشان درست بود باید بدین صورت می‌نوشتند Rahman-ar (چون حرف تعریف جزو اسم حضرت حق نیست تا بزرگ نوشته شود) یا بنا بر مبنای خودشان حداکثر Ar-Rahman، و به هر روی AR-Rahman هیچگونه توجیهی ندارد.

در ترجمه فارسی دو اشکال عمده وجود دارد:

نخست اینکه رحمن را ترجمه نکرده‌اند. در حالی که بنا بر مبنای خود ایشان، که اصلاً برای اثبات آن کتاب حاضر را نوشته‌اند، باید آن را متناسب با متن آیه به فارسی برمی‌گرداندند.

دوم اینکه صوماً نکره است و ایشان این نکته را در ترجمه ملحوظ نکرده‌اند.

بر ترجمه انگلیسی اشکال دوم وارد نیست. اما در این ترجمه علاوه بر اشکال نخست، اشکال بزرگ دیگری وجود دارد و آن به کار بردن حرف



اضافه for برای فعل VOW است. از نکات اولیه‌ای که هر فرد مسلط بر یک زبان می‌داند این است که باید در به کار بردن حروف اضافه دقت کند و هر فعل را با حرف اضافه‌ای که در همان زبان استعمال می‌شود (و نه حرف اضافه به کار رفته در زبان خود) به کار برد. پس از فعل VOW حرف اضافه to به کار می‌رود (که آریبری به درستی در ترجمه خود چنین کرده است) و دقیقاً همان معنای «برای» در زبان فارسی را می‌رساند. به کار بردن for پس از VOW انگلیسی نیست، انگلیسی فارسی است. از این دست اشکالها باز هم در ترجمه‌های پیشنهادی ایشان وجود دارد. یکی از نامناسب‌ترین آنها ترجمه کردن «الخیر» (در آیه ۱۸ سوره انعام) به Informed است (ص ۴۸). to inform یعنی مطلع و آگاه ساختن و the informed یعنی آن که مطلع و آگاهش ساخته‌اند. چه کسی خدای واجب الوجود را که بی‌نهایت و عین علم و آگاهی است مطلع ساخته است؟!

۵. آیه ۱۱ سوره نساء. (ص ۳۴)

ترجمه‌ای که ایشان از آیه ارائه کرده‌اند در مورد بخش پایانی آیه (و کان الله علیماً حکیماً) است که پیش از این بدان پرداخته‌ایم. مطلب مورد نظر ما در اینجا نکته‌ای است که در صفحه ۳۶ در خصوص بخشهایی از این آیه گفته‌اند: «... ضمناً یادآوری می‌شود بر «پدر» جمع بسته نمی‌شود و البته برخی مترجمان انگلیسی والدین ترجمه کرده‌اند؛ اما نه «پدران» درست است و نه «والدین» بلکه «پدر» ترجمه‌ی صحیح شرعی و طبیعی است.» در مورد این سخن به چند نکته باید توجه کرد. نخست اینکه این مطلب ارتباطی با مطالب پیشین مذکور در ذیل آیه ندارد و بدون هیچ مقدمه‌ای بیان شده‌است به گونه‌ای که برای خواننده عادی معلوم نمی‌دارد مراد ایشان کدام بخش از آیه است. دوم اینکه جمله «بر پدر جمع بسته نمی‌شود» از نظر ترکیب فارسی درست نیست. کلمه را جمع می‌بندند نه اینکه بر کلمه جمع ببندند. سوم اینکه اتفاقاً پدر جمع بسته می‌شود و چه در زبان عربی (و از جمله در خود همین آیه) و چه در زبان فارسی به کار می‌رود و مراد از آن پدران افراد متعدد یا آباء و اجداد یک فرد است. چهارم اینکه «نه پدران درست است و نه والدین» ادعایی نادرست است، زیرا ظاهراً مراد ایشان کلمات «ابویه» و «ابواه» در آیه است و مراد از آنها دقیقاً «والدین» است. و پنجم اینکه «بلکه پدر ترجمه صحیح شرعی و طبیعی است» ادعایی کاملاً خلاف آیه (زیرا این کلمه در آیه به صورت تشبیه به کار رفته است نه مفرد) و ناشی از ناآگاهی از حکم شرعی مسأله است. و البته واژه «طبیعی» نیز کاملاً بی‌معناست.

در پایان، ضمن اشاره به اینکه در کتاب اشکالهایی دیگر همچون نقل نادرست آیه (که آیه ۱۹۱ سوره آل عمران را به غلط اینگونه نوشته‌اند: ربنا ما خلقت هذا بیاطل. ص ۲۴ س ۱۷) و چیزهایی از این دست نیز وجود دارد، به نقل و نقد یکی از مطالبی که در بخش دوم کتاب (ترجمه واژگان و اصطلاحات تخصصی بر اساس موضوع آیات) آمده است می‌پردازیم.

ایشان در صفحه ۱۶۷ می‌نویسند: «معادل آیه... در ترجمه‌های

انگلیسی تا این زمان همه جا verse به کار رفته ولی من... را معادل برای آیه قرار داده‌ام زیرا verse انگلیسی شعر و کلام منظوم است و جملات انجیل را verse می‌گویند زیرا نگاهی دارد به مزامیر داود و مزامیر داود شاعرانه تحریر شده است.»

این مطلب دارای اشکالهای متعددی است:

اولاً، در کدام ترجمه انگلیسی به جای آیه verse به کار رفته است که می‌گویند «تا این زمان همه جا...»؟ در صفحه بعد همین ادعا چهار ترجمه انگلیسی آورده‌اند که هیچ یک آیه را به verse ترجمه نکرده‌اند. ثانیاً، بر چه اساسی ادعا کرده‌اند که جملات انجیل را به دلیل ادعای ایشان verse نامیده‌اند؟ مراجعه ساده به یک دیکشنری معتبر انگلیسی روشن می‌سازد که verse مشترک لفظی است و یک معنای آن شعر یا مصرع و بیت شعر و معنای دیگر آن جملات تقطیع شده در کتاب مقدس است. ثالثاً، verse فقط به جملات انجیل اطلاق نمی‌شود، بلکه برای کل جملات تقطیع شده کتاب مقدس به کار می‌رود. the Bible به معنای انجیل نیست، بلکه کتاب مقدس است که دو بخش عمده «عهد عتیق» (که عموماً - و البته نه با دقت علمی - تورات خوانده می‌شود و کتاب مقدس یهودیان و مسیحیان به شمار می‌رود) و «عهد جدید» (که فقط مورد قبول مسیحیان است) را در بردارد و انجیل (Gospels) فقط چهار کتاب کوچک (مجموعاً بالغ بر ۱۸۶ صفحه) از مجموعه آن (بالغ بر ۱۸۰۹ صفحه) را تشکیل می‌دهند. رابعاً، جملات انجیل نه نگاهی به مزامیر داود دارد و نه شاعرانه تحریر شده است. و خامساً، خوب بود نویسنده محترم برای ادعای بی‌دلیل خود به جای مزامیر داود، غزل‌های سلیمان را به عنوان شاهد ذکر می‌کردند که بسی شاعرانه‌تر تحریر شده است.

آن که دانای نهران و آشکار و آگاه از ذات سینه‌ها و نیت و انگیزه‌هاست می‌داند که مقصود از نوشتن این نقد هیچ نبوده است مگر تلاش برای تبیین تعالی ساحت قرآن از اینکه هر عاشق دلسوخته‌ای به صرف عشق راستین خویش به این کتاب الهی به ترجمه آن دست زند، مبدا بدان جهت که به دانشهای لازم این امر خطیر مجهز نیست خدای ناکرده راه عشق الهی خویش را کژ بوید و از نیل به هدف مقدس خود ناکام ماند. بزرگان شعر و ادب معاصر، همچون سرکار خانم صفارزاده، اگر تخصص، تعهد، و تجربه خویش را که با عشق راستین به وحی الهی آمیخته است با دانش تخصصی اهل فن درآمیزند کمکی بس بزرگ به ارائه یک ترجمه فارسی صحیح و زیبا از قرآن (چیزی که متأسفانه تاکنون پای به عرصه وجود نگذاشته است) کرده‌اند، اما اگر خود مستقیماً پای به این عرصه مردافکن پای نهند ثمره‌ای جز آنچه شده‌است به بار نخواهد آمد. (تجربه مکرری که در این چندین ساله دیگرانی نیز بدان دست یازیده‌اند)... و العاقبة للتقوی.

